

تنها مسیر(راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی)-۱۶

پناهیان: رابطه مبارزه با نفس با مفاهیم دینی: تقوا/ اگر انسان خودش برای «مبارزه با نفس» برنامه بدهد، نفسش بزرگ می‌شود/ تقوا یعنی «مبارزه با نفس» با «رعایت دستورات الهی»/ رأس تقوا، مخالفت با هوای نفس است/ مبارزه با نفس برای دستیابی به اهداف دنیوی، برای همه جوامع بشری ضروری است

حجت الاسلام و المسلمین پناهیان، شهبای ماه مبارک رمضان در اولین ساعات بامداد(حدود ساعت ۲۴) در مسجد امام صادق(ع)-جنب میدان فلسطین، به مدت ۳۰ شب و با موضوع «تنها مسیر(راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی)» سخنرانی می‌کند و پایان بخش برنامه شهبای این مسجد، دقایقی مداحی و سپس مناجات حجت الاسلام علیرضا پناهیان از ساعت ۱ تا ۱:۳۰ بامداد است. **در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در شانزدهمین جلسه را می‌خوانید:**

مبارزه با نفس برای دستیابی به اهداف دنیوی، برای همه جوامع بشری ضروری است

- در جلسه قبل یکی از اهداف کلیدی و مهم برای مبارزه با هوای نفس عنوان شد و مختصراً در مورد آن مطالبی بیان گردید. آن هدف این بود که اگر هوای نفس کنترل شود و بتوانیم برخی از امیال سطح پایین خود را کنترل کنیم از شخصیت قوی‌تری برخوردار می‌شویم که باعث می‌شود به اهداف دنیایی خودمان هم بهتر برسیم. این مبارزه با نفس برای دستیابی به اهداف دنیوی، برای جامعه ما و همه جوامع، ضروری است.
- **اگر مردم جهان، معصیت می‌کنند و فریب ابلیس را می‌خورند، به این دلیل است که به دروغ به آنها گفته شده که با معصیت، لذت بیشتری خواهند برد؛ در حالی که با کنار گذاشتن مبارزه با هوای نفس، از همین دنیای خودشان هم لذت کمتری می‌برند.** پذیرش سختی‌ها، ایجاد نظم و انضباط و شکل‌گیری شخصیت قوی‌تر باعث می‌شود که برای بهره‌مندی از حیات دنیا، قوی‌تر شویم.

با هواپرستی، انسان ذلیل و ضعیف می‌شود و دنیای خودش را هم نمی‌تواند آباد کند

- ترک لذت، انسان را برای لذت بردن آماده‌تر می‌کند، پس یکی از اهداف مهم مبارزه با نفس، آبادانی زندگی در دنیاست که تمرکز و توان بیشتری به انسان می‌دهد، در حالی که انسان با هواپرستی، ذلیل و ضعیف و خراب می‌شود و دنیای خودش را هم نمی‌تواند آباد کند.
- کارکرد مبارزه با نفس را در مباحث بهداشت و سلامت روان هم می‌توان دید. مثلاً کسی که مبارزه با نفس می‌کند و دروغ نمی‌گوید، آرامش دارد و استرس پیدا نمی‌کند و این آرامش برای زندگی بهتر در دنیا لازم است.

زندگی بهتر در دنیا، هدف فرعی مبارزه با نفس است / ما برای یک «اتفاق بسیار مهم» مبارزه با نفس

می‌کنیم/ هدف عالی مبارزه با نفس، ملاقات خدا است

- اگرچه یکی از اهداف مسلم مبارزه با هوای نفس، بهتر زندگی کردن در دنیا است، ولی این یک هدف فرعی است، چون زندگی دنیا خیلی زود تمام می‌شود. کدام آدم سالمی قناعت می‌کند به اینکه فقط دنیایش آباد شود؛ دنیایی که به سرعت می‌گذرد و پایان می‌پذیرد؟ چنین هدفی، یک هدف متعالی و ارزنده نیست که از مبارزه با هوای نفس، به دنبال زندگی بهتر در دنیا باشیم. در واقع زندگی بهتر در دنیا را نباید هدف اصلی مبارزه با نفس دانست، بلکه یک هدف فرعی و فایده آن باید تلقی کرد. مثل اینکه وقتی می‌خواهی به مشهد بروی، به ناچار از نیشابور هم رد می‌شوی، نیشابور هدف سفر شما نیست، بلکه فایده به مشهد رفتن است. این‌طور نیست که بگویی من هم به مشهد می‌خواهم بروم و هم به نیشابور! چون وقتی هدف عالی را در نظر می‌گیری، فایده و هدف سطح پایین‌تر هم خودبه‌خود محقق می‌شود.
- نباید هدف مبارزه با نفس را به عنوان تنها مسیر، به دنیا و آبادانی آن و زندگی راحت‌تر، محدود کنیم. ما می‌خواهیم برای یک اتفاق بسیار مهم مبارزه با نفس کنیم. آن اتفاق مهم چیست که از نظر ساختار دنیا و ساختار انسان، مجبور به مبارزه با نفس هستیم؟ آن اتفاق مهم چیست که برای رسیدن به آن تقذیرات الهی طوری طراحی می‌شوند تا مبارزه با نفس کنیم؟ آن اتفاق مهم چیست که قرار است برای رسیدن به آن آن‌قدر مبارزه با نفس کنیم که نه تنها دنیای ما، بلکه آخرت ما هم آباد شود؟ این هدف عالی، از قبل برای ما انتخاب شده است و فقط باید آن را بشناسیم.
- اگرچه ممکن است برخی آدم‌ها از اینکه خودشان نقشی در انتخاب اصلی‌ترین هدف زندگی و حیات ندارند، خوششان نیاید ولی چاره‌ای نیست، چون هدف اصلی ما توسط خالق ما از قبل انتخاب شده است و ما فقط می‌توانیم آن هدف را بشناسیم. از سازنده انسان باید پرسید که برای چه هدفی ما را خلق کرده است؟ اگر این هدف را درست بفهمی و بشناسی، می‌توانی به آن عشق بورزی. هرکس سرد و بی‌حال بود و انگیزه و قوت و قدرت لازم برای طی این تنها مسیر را نداشت، او هنوز به این هدف پیوند نخورده است. جاذبه این هدف از جاذبه زمین و ماه بالاتر است؛ همین جاذبه زمین که اشیاء را به سمت خود می‌کشد و جاذبه ماه که باعث مدّ دریاها می‌شود. آیا خدا هم، جاذبه دارد؟!
- بله، خدا هم جاذبه دارد. ما آفریده شده‌ایم که پیش خدا برویم و از او لذت ببریم؛ «إِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، «و اِلَيْهِ الْمَصِيرُ». قیامت مانند کوچهای است که باید از آن عبور کنیم و به محله خودمان برسیم و بهشت محله ما است تا در بهشت اتفاق شیرین و وصف‌ناپذیر ملاقات با خدا اتفاق بیافتد. **تو آفریده شده‌ای برای اینکه پیش خدا بروی و برای خود او ساخته شده‌ای. هدف تو را خالق تو انتخاب کرده است و فرصتی برای انتخاب هدف اصلی به تو نداده است.**
- خدایا! تو مرا برای چه ساخته‌ای؟ خداوند پاسخ می‌دهد: تو به دنیا آمده‌ای تا از راحت و لذت، لذت ببری. تو برای لذت آفریده شده‌ای ولی تو لذت واقعی می‌خواهی و لذت‌های زودگذر، تو را اذیت می‌کند. **تو را برای یک لذت فوق‌العاده بهتر ساخته‌ام و آن لذت، لذت ملاقات با خدا است.** انسان برای ملاقات با خدا آفریده شده است.

همه انسان‌ها جبراً در مسیر ملاقات با خدا قرار دارند/ چگونگی ملاقات، بستگی به چگونگی مدیریت رنج‌ها است

- خداوند در قرآن می‌فرماید: «ای انسان! تو تلاش می‌کنی و سختی می‌کشی، سختی کشیدنی به سمت پروردگارت، تا به ملاقات او برسی؛ یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/ ۷) همان‌طور که می‌بینید در این آیه تعبیر «یا ایها الذین آمنوا» استفاده نشده، بلکه همه انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده است؛ یعنی همه انسان‌ها جبراً در مسیر ملاقات با خدا قرار دارند ولی انسان می‌تواند رنج‌ها و سختی‌های خود را طوری مدیریت کند که این ملاقات از کیفیت بالایی برخوردار شود و به نفع انسان تمام شود و یا می‌تواند آلکی و بی‌نتیجه سختی‌ها را تحمل کند؛ بدون آنکه تأثیر مثبتی بر ملاقاتش با خدا بگذارد.

هیجان ملاقات خدا، هیجانی بی‌پایان است

- ملاقات خدا، فوق‌العاده لذت‌بخش است و فقط آدم‌های سیه‌دل نمی‌توانند در موردش فکر کنند. اگر کسی کمی صفای باطن داشته باشد، می‌تواند شیرینی ملاقات با خدا را احساس کند. اما شیرینی ملاقات با خدا با همه شیرینی‌های دیگر فرق دارد. خدا، خالق است! اگر کسی یک تابلوی زیبا را طراحی کرده باشد، ممکن است خودش زیبا نباشد ولی خدا اینچنین نیست، خدا خالق «زیبایی» است و قطعاً خودش از همه زیبایی‌هایی که خلق کرده است زیباتر است. هیجان ملاقات خدا، هیجانی بی‌پایان است و در هر ملاقات، مؤمن با لذت جدیدی مواجه می‌شود که لذت ملاقات قبل را فراموش می‌کند. خدا، انتها ندارد و لذت او هم انتهایی ندارد. ممکن است برای کسی سؤال پیش بیاید که آیا بهشت، خسته‌کننده نمی‌شود؟ نه! چون در بهشت ملاقات خدا هست که تکراری نیست و ما برای لذت بردن از خود خود خدا آفریده شده‌ایم.

برای رسیدن به ملاقات خدا، باید ظرفیت خود را افزایش دهیم/ راه افزایش ظرفیت، «مبارزه با نفس» طبق برنامه و دستور خداست

- ما برای رسیدن به ملاقات خدا، تنها یک مسیر داریم که مبارزه با نفس است. بعد از توجه به این هدف، لازم است که از برخی خوشی‌ها و دوست داشتنی‌ها بگذریم. یعنی برای رسیدن به خوشی و لذت صحبت با خدا در روز قیامت باید از برخی خوشی‌های خود صرف‌نظر کنیم.
- برای رسیدن به ملاقات خدا، باید ظرفیت خود را افزایش بدهیم. اما چطور می‌توان ظرفیت خود را افزایش داد؟ راه افزایش ظرفیت این است که از خودخواهی‌ها پاک شویم و دوست داشتنی‌ها را طبق برنامه و دستوری که خدا می‌دهد، کنار بگذاریم. اگر کسی بنا به دل‌خواه خودش برای مبارزه با نفس، برنامه‌ریزی کند و تصمیم بگیرد، عقل به او می‌گوید: «تو می‌خواهی خودت برای خودت برنامه‌ریزی کنی؟ باز هم که این «تو» باقی خواهد بود. وقتی «تو» می‌خواهی خواستنی‌هایت را کنار بگذاری، هنوز «تو» باقی است و این نقض غرض است.»

راه از بین رفتن «من»، دستور گرفتن از خدا است/ اگر انسان خودش برای «مبارزه با نفس» برنامه بدهد، نفسش بزرگ می‌شود

- در کنار خدا نباید اثری از نفسانیت «تو» باقی مانده باشد و کسی می‌تواند به ملاقات خدا برود که اثری از خودش و خواسته‌های خودش در مقابل خدا و خواسته‌های خدا نباشد.
- خدا طوری برنامه‌ریزی و طراحی می‌کند که تو به دستور خدا، لذت‌ها را کنترل کنی و از برخی لذت‌های دست برداری و این کار باید با دستور و برنامه خدا صورت بگیرد، نه با دستور خودت. راه از بین رفتن «من»، دستور گرفتن از خدا است. «انگیزه» اصلی در تنها مسیر، «لقاءالله» است و «برنامه» طی مسیر را خودت نباید بریزی چون دوباره نفس تو بزرگ می‌شود. بزرگ شدن نفس بد است، چون فقط خدا است که متکبر است و اگر تو یک ذره تکبر داشته باشی، طبق روایت بوی بهشت را هم نمی‌شنوی. (رسول خدا(ص): يَا أَبَادَرُّ، مَنْ مَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ، لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ قَبْلَ ذَلِكَ، امالی طوسی/ ۵۳۸ و نیز امام صادق(ع): لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ؛ کافی/ ۳۱۰/۲)
- خداوند را باید با همان برنامه‌ای که خودش داده است، اطاعت کرد نه آن برنامه‌ای که خودمان تعیین کرده‌ایم. در روایتی از امام صادق(ع) داریم که خداوند به ابلوس فرمود: «من دوست دارم آن‌طور که خودم می‌خواهم عبادت شوم نه آن‌طور که تو می‌خواهی؛ إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أَعْبُدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ» (تفسیرقمی/ ۴۲/۱) خداوند با تنظیم مقررات (تکالیف) و مقدرات، برنامه‌ریزی را انجام داده و آیین‌نامه را اعلام کرده است.

باید با هوای نفس مبارزه کنیم تا اثری از «من» باقی نماند/ خداوند با تقدیر و تکلیف، «من» را می‌گیرد/ دستور، ذات مبارزه با هوای نفس است

- ما باید با هوای نفس مبارزه کنیم تا اثری از انانیت و «من» باقی نماند و این معنای عشق است، که بسیار هم لذت دارد ولی بسیاری فقط تار آن را زده‌اند و برایش سر و صدا راه انداخته‌اند و به حقیقت آن نرسیده‌اند. اثری از «من» در مقابل معشوق نباید باشد و این خدا است که با تقدیر و تکلیف، «من» را می‌گیرد. «برنامه» دادن با خدا است و دستور، ذات مبارزه با هوای نفس است. عبد، منتظر دستور است.

«مبارزه با هوای نفس» یعنی «رعایت دستورات الهی»/ نام قرآنی «رعایت دستورات الهی»، «تقوا» است

- بدین ترتیب «مبارزه با هوای نفس» همان «رعایت دستورات الهی» خواهد بود و نام قرآنی «رعایت دستورات الهی»، «تقوا» است. اینکه در قرآن بر رعایت تقوا توصیه شده، یعنی مواظب دستورات خدا باش. پایه تقوا، مبارزه با هوای نفس است، آن هم با رعایت دستورات خدا و نه با میل خودت. اگر با دستورات الهی، مبارزه با نفس کنی، معنایش همان تقوا است، چنانکه حضرت علی(ع) فرمودند: «إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرَوْضَهَا بِالتَّقْوَى» (نهج البلاغه/ نامه ۴۵) دستور که از بالا بیاید، یک چیز دیگر است. فقط با دستور از بالا است که هوای نفس کشته می‌شود.

رابطه تقوا و مبارزه با هوای نفس در روایات / رأس تقوا، مخالفت با هوای نفس است

- حضرت علی(ع) می‌فرماید: «رأس تقوا مخالفت کردن با هوای نفس است؛ رأس التقی مخالفة الهواء» (عیون الحکم ۲۶۳). و باز امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «کسی که با هوای نفس خودش مبارزه کند، تقوایش کامل می‌شود؛ «من جاهد نفسه اكمل التقی» (غررالحکم/حدیث ۴۹۴۰) در کلام دیگری می‌فرماید: «هیچ چیزی تقوا را فاسد و خراب نمی‌کند، مگر غلبه شهوات؛ لَأُفْسِدُ التَّقْوَى إِلَّا غَلْبَةُ الشَّهْوَةِ» (غررالحکم/حدیث ۶۰۰۳). در روایتی دیگر حضرت علی(ع) می‌فرماید: «خوشا به حال کسی که از فرعون هوای نفس خودش سرپیچی کند و از موسای تقوای خودش اطاعت کند؛ طُوبَى لِمَنْ عَصَى فِرْعَوْنَ هَوَاهُ وَ أَطَاعَ مُوسَى تَقْوَاهُ» (عیون الحکم/۵۴۹۳).
- حضرت علی(ع) در نامه‌ای که به معاویه می‌نویسد، خطاب به معاویه می‌فرماید: «تو در حالی به من تذکر تقوا می‌دهی که خودت بر ضد تقوا حرکت می‌کنی و از هوای نفس پیروی می‌کنی؛ تَذَكَّرُ التَّقْوَى وَ أَنْتَ عَلَيَّ ضِدْهَا؛ قَدْ اثْبَتَ هَوَاك» (کنزالفوائد/ج ۲/ص ۴۳) یعنی هوای نفس و تقوا ضد یکدیگر هستند.
- در قسمتی از یک حدیث طولانی از قول امام رضا(ع) نقل شده است که: «مرد حساسی، و تمام مردی و بهترین مرد، کسی است که هوای خودش را در تبعیت از دستور خدا قرار داده است؛ لَكِنَّ الرَّجُلَ كُلَّ الرَّجُلِ، نَعَمَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي جَمَلَ هَوَاهُ تَبَعاً لِأَمْرِ اللَّهِ» (مجموعه ورام/ج ۲/ص ۱۰۰). از این روایات نیز می‌توان رابطه دستور خدا و تقوا و مبارزه با هوای نفس را فهمید.
- گاهی رعایت تقوا اقتضاء می‌کند که از عزیزترین عزیزانت بگذری. اینجا هم باید دنبال دستور خدا بود. اگرچه خانواده و همسر و فرزند، حرمت دارند ولی اگر دستور باشد، باید پذیرفت. کاری که اباعبدالله الحسین(ع) به زیبایی انجام داد...

